

نگاهی به کتاب «دین زردشتی: دیرینگی و نیروی دوام آن»*

• عسکر بهرامی

از میان مجموعه متون موسوم به اوستا تنها ۲۴ سرود از ۷۲ سرود یسنا را سخن خود زردشت می‌دانند که آنها را گاهان (شامل هفده سرود) و یسن هفت‌ها (شامل هفت سرود) می‌خوانند و بقیه اوستا افزوده‌های بعدی یا سروده‌هایی از دوران کهن/ کیشی است. بر این اساس، تنها آنچه را که از این دو بخش کهن دشوار فهم دریافت می‌شود، می‌توان «آموزه‌های زردشت» خواند و این قولی است که جملگی بر آن‌اند. اما در باب شماری دیگر از مسائل بنیادین دین ایران باستان اختلاف بسیار است: از زمان و مکان زیست این پیامبر گرفته تا سرگذشت اوستا و روند تدوین آن، که در هالهٔ ابهام روزگاران ناشناخته مانده است و حتی این که خودکلام و آموزه‌های زردشت را چگونه باید دید: فلسفی، اخلاقی یا صرفاً آداب و رسوم و آیین‌هایی دینی؟

نکتهٔ مورد مناقشه دیگر این است که آیا پژوهنده دین نامزد به نام زردشت، در سراسر حیات تقریباً سه هزار ساله آن، با دینی واحد سر و کار دارد؟ پاسخ یقیناً منفی است و دست کم سه شکل برای آن باید در نظر گرفت: نخست، آموزه‌های خود زردشت که از اوستای کهن برداشت می‌شود؛ سپس دینی که در اوستای متأخر و شرح و تفسیرهای آن به خط و زبان پهلوی مطرح شده است و سرانجام دینی که در شکل مجموعه آداب و «آیین»‌های دینی در میان پیروان این دین رواج داشته و کما بیش زنده است.

از میان پژوهشگرانی که به دین زردشتی و جنبه‌های گوناگون آن پرداخته‌اند، مری بویس (۱۹۲۰-۲۰۰۶م)، چه بسا از برجسته‌ترین آنان باشد. او که نزد استادان بزرگی چون والتر برونو

*. معارف، دوره بیست و دوم، شماره سوم، آذر - اسفند ۱۳۸۵ (تاریخ انتشار آبان ۱۳۸۷). نوشتار حاضر نقدی است بر کتاب *آیین زرتشت: کهن روزگار و قدرت ماندگارش*؛ مری بویس؛ ترجمهٔ ابوالحسن تهامی؛ تهران: نگاه، ۱۳۸۶ ش.

هنینگ (۱۹۰۸-۱۹۶۷ م) دین‌های ایران باستان را آموخته بود، از میان نظریات گوناگون مطرح شده درباره ویژگی دین زردشتی، به این نظر رسید که زردشت، پیش از هر چیز، موبدی بوده که بر ادای درست آداب و اعمال دینی تأکید داشته و همین ویژگی هم عامل اصلی پایداری دین او در طول اعصار بوده است. از این رو، بویس، به جای اکتفا به متون دینی، به میان پیروان دین زردشتی رفت و صورت بازمانده آن را به مثابه دینی زنده مطالعه کرد. دستاورد او از این پژوهش‌ها ده‌ها مقاله است و تاریخ مفصل این دین، که از ۱۹۷۷ م تا زمان درگذشت بویس به سال ۲۰۰۶ م، سه جلد آن (جلد سوم با همکاری فرانتس گرنه) منتشر شد (در ادامه کار آلبرت دویونگ با او همکاری کرد و گویا مجلدات چهارم و پنجم آن نیز آماده انتشار است).

بویس برای مجموعه «کتابخانه باورها و آداب دینی» هم کتابی «زردشتیان: باورها و آداب دینی آن‌ها» نوشت که در سال ۱۹۷۹ م در لندن منتشر شد. این اثر، به نوعی، طرح اجمالی تاریخ مفصل اوست. پس از آن، بویس در کنار پژوهش و تدوین تاریخ دین زردشتی (که با عنوان تاریخ کیش زردشت به فارسی هم ترجمه و چاپ شده است)، ده‌ها مقاله و کتاب، از جمله درباره جنبه‌های این دین نوشت و منتشر کرد. در سال ۱۹۸۵ م او به دعوت دانشگاه کلمبیا در امریکا پنج سخنرانی درباره زردشت و دین ایران باستان ایراد کرد که مجموعه آنها به سال ۱۹۹۲ م در کتابی با عنوان *Zoroastrianism: Its Antiquity and Constant Vigour* به چاپ رسید.

نویسنده، در مقدمه کتاب، پس از توضیحی درباره ماهیت کلی و نیز سبب نامگذاری کتاب - که به گفته وی، هم بر دیرینگی این دین تأکید دارد و هم بر دوام و زنده بودنش - به نگاه ستایش‌آمیز خود به موضوع اعتراف می‌کند و از همین جا خویشتن را آماج پیکان نقد دیگر پژوهشگرانی قرار می‌دهد که این دین را از دیدگاه‌هایی متفاوت می‌نگرند.

دو فصل نخست - «زمان و زادبوم فرضی زردشت: انبوه جعلیان» و «زمان و زادبوم واقعی زردشت» - را نویسنده پیش درآمدی ضروری برای دیگر فصل‌های کتاب می‌داند و در همان‌جا یادآور می‌شود که امروزه دیگر انتساب زردشت به سده ششم پیش از میلاد (یعنی روزگار هخامنشیان) به کلی مردود دانسته شده و اکنون این تاریخ را تا ۱۲۰۰ پیش از میلاد به عقب می‌برند (پیش‌تر، بویس تاریخی حدود ۱۷۰۰ پیش از میلاد را در نظر داشت). او همچنین درباب دیگر موضوع مورد مناقشه، یعنی زادبوم زردشت - که در سنت دینی ارینه وئجه یا ایرانویج خوانده می‌شود - نظریات دیگر را رد می‌کند و با تکیه بر شواهد باستان‌شناختی، مردم‌شناختی و زبان‌شناختی

تطبیقی و نیز استناد به برخی متون باستانی به زبان‌های ایرانی، این مکان را در جایی دور، در استپ‌های آسیای میانه، قرار می‌دهد.

در فصل سوم، نویسنده، ریشه‌های باستانی دین زردشت را جست‌وجو می‌کند و بدین منظور با تکیه بر شواهدی به بازسازی باورهای هند و ایرانی می‌پردازد.

فصل چهارم شرحی در باب آموزه‌های زردشت است و از پی آن هم نخست معرفی قوم زردشت - یا به تعبیر بویس «قوم اوستایی» (Avestan People) - و بنیادگذاری جامعه زردشتی می‌آید و سپس برهه‌ای از تاریخ گسترش این کیش در دوره‌ای که به نام شواهد آن، دوره اوستایی متأخر خوانده می‌شود.

بویس بارها کوشیده است زردشتی بودن هخامنشیان را نشان دهد و بر این نظر است که دین زردشتی دین رسمی سه شاهنشاهی ایران باستان (هخامنشی، اشکانی و ساسانی) بوده است.

فصل هفتم مرور اجمالی این بحث است و در دو فصل پایانی هم اوضاع دین زردشت و جامعه زردشتی و استمرار آن در دوره حکومت اسلام بر ایران می‌آید. در این دوره، دین زردشتی، نه تنها دیگر موقعیت ممتاز پیشین را نداشت، بلکه در فراز و نشیب‌های سیاسی و اجتماعی و در برابر دین‌های دیگر، به ویژه اسلام، روز به روز پیروان بیشتری را از دست داد. با این همه، بر پایه‌هایی که زردشت دین خود را بر آنها نهاد و نیز با برخورداری از سازمان دینی قدرتمند و تأکید بر پابندی به باورها و اجرای دقیق آداب دینی، توانست حیات ماندگارش را رقم بزند.

به گفته خود بویس، آنچه در این کتاب بحث کرده، عمدتاً گزیده‌هایی است از مباحثی که پیشتر در تاریخ کیش زردشت به تفصیل (و نیز در زردشتیان: باورها...، به اختصار) بدان‌ها پرداخته و در پاره‌ای موارد در دیدگاه‌های پیشین تجدید نظر کرده است.

چنان که اشاره شد، تاریخ دین ایران باستان سرشار از ابهامایی است که سالیان دراز است پژوهشگران بر سر آنها بحث و حتی مجادله دارند. بویس، که در آثار پیشین کوشیده بود بسیاری از گوشه‌های تاریک سرگذشت این دین را روشن سازد، با انتقاد برخی پژوهشگران مواجه شد که دیدگاه‌هایش را افراطی و مبتنی بر شواهد نه چندان استوار دانسته‌اند. از این رو، پیوسته کوشیده است در نوشته‌های بعدی‌اش آنها را با شواهد تازه متقن‌تر سازد. او، از جمله در این اثر، به جای بازگویی پاره‌ای بدیهیات تاریخ دین زردشتی، به نقاط مبهم آن می‌پردازد و می‌کوشد، به شیوه خود، شواهد دیگری برای اثبات فرضیاتش عرضه کند.

اما، همچنان، و به ویژه در مورد کتاب حاضر، این انتقاد را بر او روا می‌دارند که کارش بازسازی است و فرضیه‌سازی و پرداختن به جزئیات ریز و خیال‌پردازی و جست‌زدن‌های کمابیش مخاطره‌آمیز از روی شکاف‌ها و خلأها. البته، این ایراد را گاه اساساً متوجه کل تاریخ نگاری دین زردشتی می‌داند و پیش‌تر، ماریان موله (۱۹۶۲) هم این تردید را مطرح کرده بود که آیا اساساً نگارش تاریخ کیش مزدایی یا همان دین زردشتی کاری شدنی است. شائول شاکد نیز، که از برجسته‌ترین پژوهشگران در این عرصه و خود شاگرد بویس و سپس از منتقدان برخی دیدگاه‌های او بوده است، از جمله به اثر چارلز زنر (۱۹۱۳-۱۹۷۴ م) با عنوان طلوع و غروب کیش زردشتی (*The Dawn and Twilight of Zoroastrianism*, London, 1961) اشاره می‌کند که به گفته وی صرفاً عنوانی گیرا نیست، بلکه این دیدگاه را باز می‌تاباند که دوره میانی تاریخ دین زردشتی، به سبب فقدان آگاهی، دور از دسترس تحقیقات تاریخی است (شاکد، ۱۹۹۵).

در واقع، مشکلات نگارش تاریخ دین زردشتی چند جانبه است: بیشتر اسنادی که مستقیماً به این دین مربوط می‌شوند، از میان رفته‌اند و نوشته‌های پراکنده موجود هم شکاف‌ها و خلأهای زمانی و مکانی بسیار دارند. گزارش‌های نویسندگان بیگانه هم چندان قابل اعتماد نیستند، زیرا آنان نه با این فرهنگ چندان آشنا بوده‌اند و نه با آن همدلی داشته‌اند. آگاهی‌های به دست آمده از کتیبه‌ها و شواهد باستان‌شناختی هم گاه با گزارش‌های موجود و مطالب مندرج در آثار نوشتاری همخوانی ندارند. پوشاندن این حفره‌ها و رفع تناقض‌ها و دستیابی به روایتی کمابیش پیوسته، گذشته از شناخت دقیق انبوه پرشمار اسناد مربوطی که به زبان‌های مختلفی از دوره‌های باستان و میانه‌اند و پراکنده در طول دوره‌ای بالغ بر سه هزار سال، نیازمند مهارت و شهامت و ریزینی و شناختی کلی است که به گفته شاکد (۱۹۹۵)، بویس همه آنها را دارد. با این حال، هم او و هم دیگران (از جمله نک: مالاندرای ۱۹۹۴) همچنان بر بویس خرده می‌گیرند که فرضیه‌هایش را بر مواردی بنا کرده است که -برخلاف تصور بویس- برای آنان هنوز مسلم و پذیرفته نیستند (نظیر زردشتی بودن هخامنشیان) و در نتیجه تمام تفسیرهای بعدی او در این زمینه را بی‌اساس می‌پندارند.

اما، به گفته شاکد (۱۹۹۵)، مشکل بویس این نیست که قرائت یا استفاده نادرست از منابع دارد، بلکه اشکال کار از آن‌جا ناشی می‌شود که از همه منابع بیش از یک تفسیر می‌توان به دست داد. بدین ترتیب، بویس از آنها استفاده دلبخواهی و به اصطلاح مصادره به مطلوب می‌کند.

یکی از نمونه‌های بارز تلاش بویس برای بازسازی دوره‌های از تاریخ دین ایرانی براساس شواهد نه چندان استوار و متقن، مربوط به دوره هند و ایرانی است. شاکد با اشاره به تفاوت اوضاع ایران و

هند بازسازی بویس از این مرحله را ذهنی می‌انگارد و از جمله به این موضوع اشاره می‌کند که از سه خدای اصلی که بویس برای دوره هند و ایرانی قائل است - یعنی اهوره مزدا، ورونه، و میتره/ میتره - تنها آخرین آنها در ایران و هند شواهدی دارد؛ در حالی که اولی تنها در منابع ایرانی آمده است و دومی صرفاً در نوشته‌های هندی، و همین موضوع سبب شده است تا برخی پژوهشگران این دو را یکی بدانند و اهوره‌مزدا را همتای ایرانی ورونه به شمار آورند. با این همه، استدلال‌های مطرح شده برای این همانندنگاری چندان قانع‌کننده نیست (شاکد، ۱۹۹۵).

اما این ایرادها خدشه‌ای به کلیت کار ارزشمند بویس در زمینه مطالعات دین زردشتی وارد نمی‌کند و او در هر اثر تازه‌اش - در کنار پاره‌ای فرضیات که اغلب، اگر هم مستند به شواهد کافی نیستند، ولی اغلب خلافشان هم ثابت نشده است - زوایای تاریک بسیاری از تاریخ ادیان ایرانی را روشن ساخته است و وی همچنان بزرگ‌ترین پژوهشگر مطالعات دین زردشتی به شمار می‌آید و این واقعیت است که حتی منتقدانش هم، چنان که اشاره شد، بدان معترف‌اند.

درباره ترجمه فارسی

کتاب دین زردشتی: دیرینگی و نیروی دوام آن شش سال پس از انتشار در امریکا به قلم همایون صنعتی‌زاده (که پیش‌تر سه جلد اثر دیگر نویسنده را با عنوان تاریخ کیش زرتشت به فارسی برگردانده بود) به فارسی ترجمه شد و با عنوان چکیده تاریخ کیش زرتشت (بویس ۱۳۷۷) منتشر شد. تغییر عنوان کتاب - هرچند بنا به یادداشت مترجم «با توصیه و صلاح‌دید مؤلف» صورت گرفته بود - حتی میان اهل فن هم این تصور را پیش آورد که این کتاب چکیده‌سازی مترجم از اثر سه جلدی بویس است. اکنون، نه سال پس از آن، ترجمه‌ای دیگر از این کتاب - با عنوان آیین زرتشت، کهن روزگار و قدرت ماندگارش - به قلم ابوالحسن تهامی منتشر شده است.

منتقد پس از مقدمه مفصل به نقد و بررسی ترجمه تمامی می‌پردازد که عمده اشکالات وی بدین

شرح است:

- پیش از هر چیز باید یادآور شد که در برگردان دوباره یک اثر، شایسته است که مترجم به برگردان یا برگردان‌های پیشین آن اشاره کند و یا دلایلی ضرورت ترجمه دوباره را یادآور شود. اما مترجم نه تنها به برگردان پیشین اشاره نکرده، حتی به سابقه برگردان آثار بویس به فارسی و زمینه‌های آشنایی خوانندگان با نوشته‌های دیگر او هم توجهی نشان نداده است. استثنای این قاعده اشاره اوست در «یادداشت مترجم» مبنی بر این که این «سومین اثری است از خانم مری بویس» که

این مترجم به فارسی ترجمه می‌کند. تا آن‌جا که نویسنده این مقاله جست‌وجو کرده و یافته است تنها کتاب بویس که نام این مترجم گرامی روی جلد آن درج شده (آن هم به صورت مشترک) متون مانوی است (که این چاپ تنها برگردان فارسی نه چندان درست و دقیق مقدمه و یادداشت‌های زیرنویس را دارد و جا داشت خود متن کتاب هم به فارسی ترجمه می‌شد). توضیح مترجم درباره دومین اثری که از بویس ترجمه کرده است، می‌توانست علاقه‌مندان نوشته‌های بویس را به کار آید. از آغاز جریان ایرانشناسی در غرب، شناخت دین ایران باستان و سیر تحولات آن از مهم‌ترین و توجه برانگیزترین موضوعات این حوزه بوده است. نام این دین را پژوهشگران غربی با نام آورنده‌اش، که یونانیان باستان او را Zoroastre می‌خواندند، به صورت Zoroastrianism نوشته‌اند. در نوشته‌های فارسی امروز در این باره - که اغلب برگردان دستاوردهای پژوهشی غربی‌هاست - این نام را به صورت‌های دین / کیش / آیین زردشتی / زرتشتی و حتی به قیاس با نامگذاری مکتب‌های سیاسی و ادبی، به صورت «زردشتیگری / زرتشتیگری» آورده‌اند. سه صورت «دین» و «کیش» و «آیین» اغلب بدون توجه به تفاوت معانی آنها، نه تنها در این مورد، بلکه برای دین‌های دیگر هم به کار می‌رود. در نوشته‌های زردشتی واژه «دین» بارها برای نامیدن مجموعه آموزه‌ها، قوانین، احکام، آیین‌ها و تشکیلات و سازمان مذهبی زردشتی - به صورت‌هایی چون «دین پاک مزدیسنان»، «در دین پیداست که...» یا در اصطلاحاتی چون «بهدین» (برای نامیدن پیروان دین زردشت) و «جُددین» (پیروان دین‌های دیگر)، و... - به کار رفته است؛ از این رو، به کار بردن واژه «آیین» برای آن، اگر نگوئیم نادرست، دست کم برای کتاب حاضر چندان روا نیست و شایسته است از اصطلاح جامع‌تر «دین زردشتی» استفاده شود که در دوره‌ای نسبتاً طولانی از عمر سه هزار ساله‌اش سازمان دینی منسجمی داشته و دین سه شاهنشاهی بزرگ مشرق زمین، و پس از آن نیز تا به امروز، دینی زنده بوده است. نویسنده نیز پیوسته به این مقوله‌نگاهی این چنین داشته است؛ به ویژه در اثر حاضر که بر آن بوده است تا هم دیرینگی آن و هم نیروی دوام و ماندگاری‌اش را در طول دوره‌ای سه هزار ساله نشان دهد و باز به همین دلیل نویسنده این یادداشت بر این نظر است که نخستین توصیفی را که بویس - در عنوان این کتاب - برای این دین قائل شده، باید به «دیرینگی» یا «قدمت» ترجمه کرد و نه به «کهن روزگار».

- بی‌اغراق می‌توان گفت که وجه مشترک اغلب آثاری که در سال‌های اخیر به فارسی ترجمه شده است، به ویژه آثار پرداخته به ایران باستان، ضبط نادرست نام‌های خاص و اصطلاحات تخصصی است. جذابیت مقوله ایران باستان، تقریباً هر غیرمتخصص علاقه‌مند به ایران باستان را بر

می‌انگیزد تا به قصد ارایه خدمتی در راه آشنایی خواننده فارسی زبان با فرهنگ و تاریخش، به نگارش یا ترجمه اثری در این حوزه دست یازد. اگر ترجمه نام‌های خاص شخصیت‌های معاصر، یا آثار آنان - به گونه‌ای که در میان اهل فن شناخته شده‌اند - نیاز به آشنایی چندین ساله با منابع و ترجمه‌های دیگران یا پرس‌وجو از این و آن داشته باشد، بی‌تردید نگارش درست نام‌های باستانی و اصطلاحات خاص، به واسطه مختصر آشنایی با شیوه‌های آوانویسی، به راحتی ممکن است. متأسفانه، ترجمه مورد بحث از هر دو لحاظ - و نیز از جنبه‌های دیگر - نارسایی‌هایی دارد که با توجه به اهمیتشان و نیز با عنایت به سابقه ترجمه اثر، نمی‌توان آنها را نادیده گرفت.

نویسنده، در «دیبچه» - که در این ترجمه به «سراغز» برگردانده شده - در باب املای متفاوت نام‌های خاص توضیح داده و چهار صورت نام خدای زردشت را به عنوان نمونه آورده است (و مترجم فقط سه تایی آنها را آورده و صورت «اورمزد» را از قلم انداخته است)؛ با این حال، باید توجه داشت که صورت نخست، چنان که در نمایه (متن اصلی) آمده «اهوره مزدا» و دومی «اهوره مزده» (اولی دو جزء منفصل و دومی پیوسته) است؛ بنابراین «اهورامزدا» صورتی نادرست - و متأسفانه متداول حتی در میان برخی از اهل فن - است که به قول زنده یاد مهرداد بهار (۱۳۴۶ - ۱۳ - ۱۸) خدای بزرگ زردشت را مؤنث ساخته است. آنچه هم در این کتاب به صورت «مزده» آمده است، همه جا (مطابق نمایه اصل کتاب) «مزدا» درست است. درست عکس این قضیه در مورد ایزدبانوی آب‌ها رخ داده است که نامش به صورت «اردوی سورانه هیته» (ص ۱۹۷) آمده، در حالی که «اردویسورا اناهیتا» درست است، زیرا این نام مؤنث است و مختوم به «آ». این ضبط مصوت‌های بلند به شکل کوتاه (که درست برخلاف شیوه مترجمانی است که، باز به غلط، همه‌جا مصوت کوتاه را هم بلند می‌نویسند)، به علاوه ناآشنایی با اصطلاحات تخصصی این حوزه، سبب شده است که دعای مشهور زردشتی «ینگه هاتام» به صورت «یه هه هتم» (ص ۱۳۳) درآید، «پام نیات» با املای «پم نیت»، دعا یا اقرارنامه دینی «فرورانه» به شکل «فرورنه»، نام پرسامد «دایتی» (رود اساطیری، که در نمایه پایانی متن اصلی، ذیل Vanhvi Daitya آمده است) همه جا «دیتی» نوشته شود، و نام پسر عمو و نخستین گرونده به زردشت هم به جای میدیوماه / میدیوماه به شکل مدیومه (ص ۲۳) بیاید.

اما صورت درست و رایج بسیاری از نام‌های خاص امروزی را هم با اندکی پرس و جو می‌توان به دست آورد؛ از آن جمله‌اند نام‌های ایران‌شناسانی چون گراردو نیولی، اریک پیرار، اناهیت پریخانیان، و ارود بهمین جی نسروانجی دابار، که در این ترجمه به ترتیب «گنولی» (ص ۵۱)، «پیرار» (ص ۵۲)، یادداشت (۲۵)، «پرخانیان» (ص ۲۶۱ یادداشت ۹۱)، و «دبّار» (ص ۳۲۴) ضبط شده‌اند؛ گو این که در

بسیاری موارد (به ویژه در یادداشت‌ها) نام‌ها اساساً به خط فارسی درنیامده‌اند (مثلاً نام نیولی در ص ۵۰ و ۸۹). نام جغرافیایی «کافر نهان» در آسیای میانه نیز بدون توجه به اصل آن و صرفاً براساس تلفظ و املاى روسی نام، در این جا هم به صورت «کافر نیگان» (ص ۸۲) آمده است («ی» در واقع کسره است و «گ» هم نتیجه فقدان آوای «ه» در زبان روسی).

- در «فهرست کوتاه نوشت‌ها» در آغاز کتاب، مترجم برگردانی از نام‌ها به دست داده که اغلب آنها نادرست یا غیر متعارف است:

- ص ۱۴، س ماقبل آخر: تاریخ کیمبریج از آسیای میانه؛ درست: تاریخ آسیای میانه کیمبریج.
 - ص ۱۵، س ۱: تاریخ کیمبریج از ایران؛ درست: تاریخ ایران کیمبریج.
 - ص ۱۵، س ۱۰: گرنه؛ درست: [فرانتس] گرنه.
 - ص ۱۵، س ۱۵: ژورنال جامعه شرقی- امریکایی؛ درست: نشریه انجمن خاورشناسی امریکا.
 - ص ۱۵، س ۱۸: ژورنال جامعه آسیاتیک سلطنتی، درست: نشریه انجمن سلطنتی آسیایی.
 - ص ۱۵، س ۲۲: کهن- اوستا؛ درست: اوستایی کهن / قدیم / متقدم ...
 - ص ۱۶، س ۷: کتاب‌های مقدس شرقی؛ درست: ... شرق.
 - ص ۱۶، س ۱۴: گزیده زادسپرم؛ درست: گزیده‌های زادسپرم.
- مترجم، حتی به صورت‌های آورده در «کوتاه نوشت‌ها» هم پایبند نمانده و با ضبط‌های گوناگون نام‌ها اثر را آشفته ساخته است. مثلاً، در این فهرست نام دو اثر به صورت «زنده بهمن یشت» و «روایات پهلوی به همراه داستان دینیک» نوشته شده، ولی در ص ۵۶ (یادداشت‌های ۹۳ و ۹۴) «زند و همن یشت». همین جا باید افزود که «اسپندنسک» (ص ۲۰) و «اشکند گومانیک ویزار» (ص ۲۷۲) هم دو املاى کاملاً غیرمتعارف است برای «سپند نسک» و «شکندگمانیک وزار / ویچار» یا «گزارش گمان شکن» (که البته مترجم این صورت اخیر را هم به کار برده است).
- با نگاهی گذرا به نمایه کتاب می‌توان دید که این ترجمه هم از دیگر مشکل فراگیر کتاب‌های تاریخی مصون نمانده است: در کنار نام‌های نه چندان مهم، حتی اصطلاحاتی چون «قدرت سخن» و «زهد گوشه‌گیرانه» هم فهرست شده‌اند، در حالی که نام مهمی چون گاهنبار / گاهنبار نیامده است (در نمایه «آفرینگان گاهنبار» آمده و دو ارجاع دارد، در حالی که در متن اصلی، علاوه بر آن، به خود گاهنبار هم ده بار ارجاع داده شده است).

- در نگاه نخست، نثر کتاب اندکی فاخر می‌نماید، اما متأسفانه، این نثر نه فصیح است و نه برگردانی دقیق یا حتی درست. پیش از پرداختن به نمونه‌هایی از آن، اشاره‌ای گذرا به موردی می‌آید

که باز از دیگر وجه مشترک اغلب برگردان‌های امروزی است و آن، ترجمه نکردن توضیحات یادداشت‌هاست. منظور توضیحاتی است که نویسنده پیش یا پس از ارجاعات کتابشناختی یا لابه‌لای آنها می‌آورد، و گرنه تردید نیست که مشخصات کتابشناختی منابع نیازی به ترجمه ندارد، جز آن هنگام که مأخذ فارسی یا عربی است. برای نمونه، تنها در فصل هشتم توضیحات یادداشت‌های ۷، ۱۷، ۱۹، ۲۲، ۲۴، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۵، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۵ و ۴۶ ترجمه نشده است.

و اما نثر این برگردان، چنان که اشاره شد، علاوه بر آن که فصیح نیست و در آن نمونه‌های پرشماری از ترجمه تحت اللفظی به چشم می‌خورد (مثلاً «این‌جا و آن‌جا کتاب» در یادداشت ۱۷۰ فصل ۹، به جای «جاهای مختلف کتاب»)، نمونه‌های پرشماری از عبارتها یا جمله‌هایی که کاملاً نادرست ترجمه شده‌اند، دیده می‌شود. در این‌جا تنها چند نمونه - عمدتاً از سه صفحه نخست متن کتاب - ذکر می‌شود:

- عنوان فرعی تیتیر فصل یکم (که در این‌جا به صورت تیتیر فرعی به سر فصل منتقل شده است) باید «انبوه جعلیات» ترجمه شود، نه «آشفستگی جعلیات».

- در ص ۲۰، بند یکم این‌گونه ترجمه شده است: «این نام (ایرینه و تَجَه) در آن متن‌های بازمانده از اوستا که کاربرد ایمانی دارند، به ندرت آشکار می‌شود؛ اما در اسپند نسک Spend Nask که افسانه زندگی زرتشت را می‌سراید، و در دیگر نسک‌های اوستا که از آفرینش آن می‌گویند به بسامد پایدار می‌شود.»

ترجمه‌ای شاید رساتر، اما بی‌گمان درست‌تر، چنین است: «چون تنها آن دسته از متون اوستایی باقی مانده‌اند که کاربرد دینی دارند، از این رو، این نام به ندرت در آنها آمده است؛ ولی در افسانه زندگی پیامبر که در سپند نسک آمده، و نیز در دیگر آثار اوستایی که توصیف جهان و آفرینش را دارند، بارها تکرار شده است.»

- ص ۲۰: «این حقیقت در زند نیز که معناگزار این متنهای گم شده است، به تأیید می‌رسد؛ یعنی ترجمه پارسی میانۀ آنها با شرح و تفسیر.»

این برگردان، علاوه بر آن که روان و فصیح نیست، جمله معترضه آن هم در جای نامناسبی آمده است. ترجمه‌ای درست از آن چنین است: «زند یا تفسیر این متون گمشده، یعنی ترجمه فارسی میانۀ آنها همراه با شرح تفسیر، گواه این حقیقت است.»

- ص ۲۰: «قطعه ترجمه‌های زند باز می‌گویند که او (زردشت) چگونه بر کناره دیتی روشنگری گرفت و چگونه در ایران ویج برای نخستین بار آموختن کیش نوین خود را آغازید.»

آنچه به «روشنگری» برگردانده شده واژه enlightenment است که دست کم در این مبحث بهتر است به «شهود» یا «اشراق» یا «مکاشفه» ترجمه شود؛ وانگهی، مصدر «آموختن» آمده است که بیش از آن که در معنای لازم به کار رود به صورت متعدی (که در این جا هم مورد نظر است) استفاده می‌شود. در نتیجه این تصور پیش می‌آید که خود زردشت آموختن دین را آغاز کرده است. از این رو، باید چنین ترجمه می‌شد: «... نخستین بار به تعلیم دادن / آموزاندن دین جدید خود پرداخت.» - ص ۲۰: «در یشت ۵ که بازآفرینی متأخر آن آشکار است...». درست: «... که آشکارا بازنوشته‌ای / اقتباسی متأخر است...».

در واپسین سطر ص ۲۰ جابه‌جایی‌هایی در دو جمله رخ داده که جمله را نادرست ساخته است. درست آن چنین است: «تمامی رویدادهای اصلی اسطوره، افسانه و سپیده‌دمان تاریخ دین در ایرینه وئجه رخ داده‌اند. براساس عبارت‌هایی از زند، در آنجا بود که اورمزد زندگی را...».

در برگردان سطور یاد شده، مترجم myth و legend را - بدون توجه به معنای رایج این واژه‌های کلیدی تاریخ دین، که معمولاً به ترتیب به «اسطوره» و «افسانه» ترجمه می‌شوند - به «حکایت‌ها» و «حماسه‌ها» (جمع؟) برگردانده است. ضمن آن که Plant را هم به «درخت» ترجمه کرده که نادرست است: «گیاه نخستین، ریاسی بود...» و سرانجام این که واژه «تک» صفت هر سه است و نه فقط گیاه، و بهتر است به جای برگردان کاملاً وفادارانه متن، از اصطلاحات و تعبیرات رایج استفاده کرد و مثلاً نوشت: گیاه نخستین، گاو یکتا آفریده، نخستین انسان.

ص ۲۱: «در کهن - اوستا که از گفته‌های خود زرتشت است نامی از مکانی یافت نمی‌شود.» درست: «در اوستای کهن / قدیم / متقدم که کلام خود زردشت است، هیچ نام جای قابل شناسایی‌ای یافت نمی‌شود.» گفتنی است که در این بخش از اوستا چندین نام جغرافیایی آمده که قابل شناسایی نیستند، نه این که اصلاً نامی نیامده است.

در برابر گذاری واژه‌های ایرانی کهن، بهتر است تا جای ممکن از صورت امروزی همان واژه یا هم‌ریشه آن استفاده شود. در ص ۲۱ واژه sayanəm به «می‌زیند» برگردانده شده است. از این واژه اوستایی واژه «آشیان» به جامانده است که در فارسی امروز به کار می‌رود، بنابراین بهتر می‌بود چنین ترجمه می‌شد: «... آشیان دارند.»

- در ص ۱۲۷ (متن اصلی) جمله‌ای این چنین آمده است:

and a magus would chant a "theogony" (presumably, that is, appropriate Yast verses) ...

مترجم جمله را این گونه به فارسی برگردانده است: «... و در همان حال مجوسی وردهای «ایزدان زایی» زمزمه کردن می گرفته است (مقصود دم گرفتن شعری مناسب از یشت هاست)» (ص ۲۲۷).

این جمله، گذشته از اشکال دستوری اش، هم برگردانی نادرست است و هم این که در گزینش برابرهای فارسی اصطلاحات آن دقت نشده است: فعل جمله اصلی را به سادگی می توان به «خواندن» یا «تلاوت کردن» برگرداند؛ بهتر است «زمزمه کردن» را برابر «باج/ واج گرفتن» آورد، یعنی همان ذکرگویی که زردشتیان، به ویژه پیش از خوردن و آشامیدن انجام می دادند.

«ایزدان زایی» هم (گویا بر ساخته مترجم) نه مفهوم است و نه مناسب. اگر چه داریوش آشوری (در فرهنگ علوم انسانی) برابر theogony سه اصطلاح «(سرود) پیدایش خدایان، (سرود) خدایان زاد؛ یزدان زاد» را آورده است (که برابر نهاد مترجم به آنها نزدیک می نماید)، اما هیچ یک، به رغم خوش ساخت بودنشان، مناسب این متن نیستند و چه بسا همان برگردان کهن «تبارنامه خدایان» (و در این جا ترجیحاً «ایزدان») رساتر باشد. به نظر می رسد خود نویسنده هم در این جا به کتاب مشهور هزیود نظر داشته که آن را درون گیومه گذاشته است. به کارگیری این اصطلاح، مترجم را از افزودن واژه «وردهای» هم بی نیاز می ساخت.

مورد دیگر واژه «مجوس» است که اغلب و در متون فارسی برای زردشتی (به معنای عام کلمه) به کار رفته است و با «مغ» که هرودت بدان اشاره دارد - و علاوه بر اطلاق به روحانی زردشتی، نام قبیله ای مادی هم بوده است - می باید تمایز یابد.

و سرانجام این که، جمله درون کمانک باید چنین ترجمه شود: «گویا/ از قرار معلوم منظور ایبائی از یشت مربوط/ مناسب است.» یعنی یشت ایزدی که برای او قربانی می کردند.

منابع و مأخذ

بویس، مری، ۱۳۷۷، چکیده تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران، صفی علیشاه.

بهار، مهرداد، ۱۳۴۶، «نقد کتاب تاریخ ماد دیاکونف»، بررسی کتاب، مرداد، ص ۱۳-۱۸.

- Boyee, Mary, 1992, Zoroastrianism: Its Antiquity and Constant Vigour, Costa Mesa, California: Mazda Publishers in association with Bibliotheca Persica.

- Malandra, W.W., 1994, "Zoroastrianism: Its Antiquity and Constant Vigour", by Mary Boyee (Reviewed Works), Journal of the American Oriental Society, Vol. 114, No 3. (Jul. -sep.), pp. 498-499.

- Mole, Marijan, 1962, "Une histoire du mazdeisme est-elle possible?", Revue histoire de religion, 162, 45-67, 161-218.

- Shaked, Shaul, 1995, "Zoroastrianism: Its Antiquity and Constant Vigour", by Mary Boyce (Reviewed Works), Bulletin of the school of Oriental and African Studies, University of London, Vol. 58, No. 2, pp. 375-379.